



ارزیابی ساختار معنایی موجود در بُعد کالبدی مکان و معماری در بناهای میان‌افزا و بافت تاریخی لاله‌زار

سید رامتین حسنی^۱ ID، وحید قبادیان^۲ ID، مهناز محمودی زرنندی^۳ ID

^۱ گروه هنر و معماری، دانشکده هنر و معماری، واحد امارات، دانشگاه آزاد، دبی، امارات متحده عربی، ramtin.hassani@iau.ac.ae

^۲ (نویسنده مسئول) گروه هنر و معماری، دانشکده هنر و معماری، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران Tvah.ghobadiyan@iauctb.ac.ir

^۳ گروه هنر و معماری، دانشکده هنر و معماری، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد، تهران، ایران، M_mahmoodi@iau-tnb.ac.ir

چکیده

این مطالعه به بررسی تعامل پیچیده بین معماری و معناشناسی در ساختمان‌های میانی لاله‌زار می‌پردازد و نشان می‌دهد که چگونه فرم‌های فیزیکی روایت‌های فرهنگی و تاریخی را تجسم می‌دهند. بر نقش معماری به‌عنوان وسیله‌ای برای بیان فرهنگی و مخزن ارزش‌ها و خاطرات اجتماعی تأکید می‌کند. هدف این تحقیق تحلیل عمیق ساختارهای معنایی در ابعاد فیزیکی معماری لاله‌زار است. به دنبال درک چگونگی ارتباط این سازه‌ها با زمینه‌های فرهنگی و تاریخی است و از این طریق به حوزه وسیع‌تر مطالعات معماری و شهری کمک می‌کند. این مطالعه از یک رویکرد ترکیبی جامع استفاده می‌کند، که هر دو روش تحقیق کیفی و کمی را ادغام می‌کند. جمع‌آوری داده‌ها شامل بررسی، مصاحبه و مشاهدات است که با اسناد تاریخی و نظرات کارشناسان تکمیل می‌شود. این تحقیق به‌صورت روش‌شناختی ارزش‌های معنایی تعبیه شده در معماری را با تمرکز بر عناصری مانند تعادل، تناسب و تداوم بررسی می‌کند. یافته‌ها ادغام هماهنگ طرح‌های مدرن و سنتی در معماری لاله‌زار را در تعادل، تناسب و تداوم نشان می‌دهند. این مطالعه همچنین عناصر معنایی کلیدی مانند خط افق و ورودی‌ها را شناسایی می‌کند که به‌طور منحصربه‌فردی به هویت معماری خیابان لاله‌زار کمک می‌کنند. به‌طور خلاصه، این تحقیق درک دقیقی از معماری معنایی لاله‌زار ارائه می‌دهد و تابلوی غنی از معانی را که بناهای تاریخی منتقل می‌کنند، روشن می‌کند. این درک برای حفظ میراث فرهنگی و هدایت مداخلات معماری آینده در زمینه‌های تاریخی مشابه بسیار مهم است.

اهداف پژوهش:

۱. تحلیل و بررسی عمیق ساختارهای معنایی در ابعاد فیزیکی معماری لاله‌زار.

۲. بررسی و شناخت ارتباط معماری لاله‌زار با زمینه‌های فرهنگی و تاریخی.

سؤالات پژوهش:

۱. ساختارهای معنایی در ابعاد فیزیکی معماری لاله‌زار به چه صورت است؟

۲. آیا بین معماری لاله‌زار و زمینه‌های فرهنگی و تاریخی ارتباطی وجود دارد؟

اطلاعات مقاله

مقاله پژوهشی

شماره ۵۴

دوره ۲۱

صفحه ۲۲۵ الی ۲۴۵

تاریخ ارسال مقاله: ۱۴۰۲/۱۰/۲۳

تاریخ داوری: ۱۴۰۲/۱۲/۲۰

تاریخ صدور پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۲۷

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۶/۰۱

کلمات کلیدی

معماری میان‌افزا،

ساختار معنایی،

افت،

لاله‌زار،

هویت.

ارجاع به این مقاله

حسنی، سید رامتین، قبادیان، وحید، & محمودی زرنندی، مهناز. (۱۴۰۳). ارزیابی ساختار معنایی موجود در بُعد کالبدی مکان و معماری در بناهای میان‌افزا و بافت تاریخی لاله‌زار. مطالعات هنر اسلامی، ۲۱(۵۴)، ۲۲۵-۲۴۵.



[dori.net/dor/20.1001.1.*
***** ** ** */](https://doi.org/10.22034/IAS.2024.452068.2357)



[dx.doi.org/10.22034/IAS
2024.452068.2357](https://dx.doi.org/10.22034/IAS.2024.452068.2357)

* این مقاله برگرفته از رساله دکتری "سید رامتین حسنی" با عنوان تدوین چارچوب طراحی معماری میان‌افزا در خیابان لاله‌زار به راهنمایی دکتر وحید قبادیان استاد راهنما و دکتر مهناز محمودی زرنندی استاد مشاور در دانشگاه آزاد اسلامی واحد امارات (دوبی) می‌باشد.

مقدمه

معماری، به‌عنوان یک شکل هنری، از چیدمان صرف آجر و ملات فراتر می‌رود و به‌مثابه تجلی ملموس معنا عمل می‌کند، مجرای که فرهنگ‌ها از طریق آن روایت‌ها و تاریخ‌های خود را با یکدیگر ارتباط می‌دهند. تعامل بین فرم و معنا در معماری، بینش عمیقی را در مورد گذشته ارائه می‌دهد و لایه‌هایی از تاریخ، فرهنگ و نشانه‌شناسی را آشکار می‌کند که محیط ساخته شده را شکل می‌دهد (چینگ، ۲۰۲۳). در این زمینه، درک رابطه پیچیده بین ویژگی‌های کالبدی فضاها و معماری و لایه‌های معنایی متنوعی که آن‌ها تجسم می‌کنند بسیار مهم می‌شود. معنا در شکل‌های بی‌شمار خود، فرآیند انتقال است و معماری به‌عنوان یکی از عمیق‌ترین جلوه‌های آن عمل می‌کند (براتی، ۱۳۹۱: ۵۵). از طریق این رسانه است که فرهنگ‌ها داستان‌ها، باورها و ارزش‌های خود را بیان می‌کنند و اثری پاک‌نشده بر چشم‌انداز ساخته شده بر جای می‌گذارند. معماری تبدیل به ظرفی می‌شود که از طریق آن تاریخ گفته می‌شود، درک می‌شود و حفظ می‌شود و ابزارهای منحصربه‌فردی را برای رمزگشایی گذشته به ما ارائه می‌دهد.

با عمیق‌تر کردن بافت تاریخی، متوجه می‌شویم که می‌توان آن را از طریق دریچه‌های مختلف درک کرد که هر کدام جنبه‌های مختلف غنای آن را روشن می‌کنند. در میان این لنزها، ریخت‌شناسی، گونه‌شناسی و معناشناسی به‌عنوان ابزارهای ضروری برای کشف اسرار پیکره‌های تاریخی و زمینه‌های فرهنگی که آن‌ها را شکل داده‌اند، ظاهر می‌شوند. این ابزارها ما را قادر می‌سازند تا تعامل پیچیده بین فرم و معنا را در فضاها و معماری تشخیص دهیم و روایت‌های رمزگذاری شده در خود ساختارهای کالبدی را آشکار کنیم (هیلیر، ۲۰۱۱). همان‌طور که ما این سفر را آغاز می‌کنیم، تشخیص این امر ضروری است که اهمیت معماری بسیار فراتر از کاربرد کاربردی آن است. این مخزن حافظه فرهنگی است، بوم نقاشی که داستان جوامع و تمدن‌ها روی آن نقاشی شده است. با کالبدشکافی ریخت‌شناسی، گونه‌شناسی و معناشناسی بناهای تاریخی، به آگاهی جمعی دوره‌های گذشته دسترسی پیدا می‌کنیم و درک خود را از گذشته و تأثیر پایدار آن بر زمان حال غنی می‌کنیم (Ujang & Zakariya, ۲۰۱۵). از طریق آمیختگی دیدگاه‌های متنوع، از چارچوب جیمز گیبسون که سطوح معنا را در محیط‌های معماری مشخص می‌کند تا تفاوت‌های ظریف معانی صریح و ضمنی (اکو، ۱۹۶۸)، ما مجهز شده‌ایم تا در زمین پیچیده معناشناسی معماری حرکت کنیم. تشخیص اینکه معنا نه‌تنها در ویژگی‌های کالبدی محیط بلکه در ذهن انسان نیز وجود دارد، بر پیچیدگی طراحی معماری تأکید می‌کند (Sitinjak, Wardani, & Nilasari, ۲۰۲۰). این درک معماران و طراحان را قادر می‌سازد تا فضاهایی را ایجاد کنند که به‌طور واقعی با کاربران خود طنین‌انداز شده و بافت فرهنگی و شهری را غنی کنند. با پیشرفت تحقیقات در این زمینه، کاوش در شاخص‌های معنایی، بینش عمیق‌تری را در رابطه با رابطه چندوجهی بین فرم و معنا در معماری نوید می‌دهد. این درک جامع نه‌تنها به مطالعات معماری آینده اطلاع می‌دهد، بلکه به معماران و طراحان قدرت می‌دهد تا به‌طور معناداری در ایجاد فضاهایی که تجربه انسانی را در محیط ساخته‌شده غنی می‌کند، مشارکت کنند.

پژوهش با عنوان «ارزیابی ساختار معنایی در بعد کالبدی مکان در بناهای میانی و بافت تاریخی لاله‌زار» سفری میان‌رشته‌ای را در تقاطع مطالعات معماری، مردم‌شناسی، دین و شهرسازی آغاز می‌کند. در این زمینه، درک رابطه پیچیده بین فرم کالبدی فضاهای معماری و معانی نهفته در آن‌ها بسیار مهم می‌شود. در این مقدمه، مروری بر این پژوهش ارائه می‌کنیم و زمینه را برای کاوش در معناشناسی معماری در بافت تاریخی لاله‌زار فراهم می‌کنیم. معماری به‌عنوان یک بیان ملموس از خلاقیت و فرهنگ انسان، به‌عنوان یک رسانه قدرتمند برای انتقال معنا عمل می‌کند (چینگ، ۲۰۲۳). معماری از بدو پیدایش نقشی محوری در بازنمایی ارزش‌های فرهنگی، باورهای مذهبی و هنجارهای اجتماعی داشته است. در این راستا، نلسون (۲۰۰۸) معتقد است که مفهوم مکان و معانی مرتبط با آن ریشه‌های تاریخی عمیقی دارد و محیط ساخته شده را به شیوه‌های عمیقی شکل می‌دهد. معماری، به‌عنوان تجلی کالبدی این معانی، ملایه‌ای غنی از بینش‌ها در مورد تجربه انسانی ارائه می‌دهد (نلسون، ۲۰۰۸).

میشنا، متنی مرکزی در حقوق یهود، نمونه منحصر به فردی از نحوه همگرایی شکل و معنا در یک بافت مذهبی ارائه می‌دهد (نوزنر، ۱۹۷۷). ساختار و ترتیب میشنا اهمیت عمیقی دارد و مفاهیم دینی و حقوقی را منعکس می‌کند. این تلاقی فرم و معنا در معماری مذهبی، رابطه پیچیده بین امر کالبدی و امر نمادین را روشن می‌کند (Neusner, ۱۹۷۷). پروژه‌های بازآفرینی و احیای شهری دیدگاه دیگری را در مورد مفهوم مکان و معانی آن ارائه می‌دهند (Ujang & Zakariya, ۲۰۱۵). این پروژه‌ها اغلب مستلزم دگرگونی فضاهای شهری موجود، حفظ عناصر تاریخی و در عین حال معرفی مداخلات معاصر هستند. چنین مداخلاتی با هدف جوانسازی نه تنها محیط کالبدی بلکه معنا و هویت مرتبط با یک مکان است (Ujang & Zakariya, ۲۰۱۵). کار E. Canniffe، «سیاست میدان: تاریخچه و معنای میدان ایتالیا»، به اهمیت تاریخی میدان‌های ایتالیایی، معروف به پیازا می‌پردازد (Canniffe: ۲۰۱۶). این فضاهای نمادین در طول قرن‌ها تکامل یافته‌اند و معانی فرهنگی، اجتماعی و سیاسی را در خود جای داده‌اند. کاوش Canniffe بر ماهیت پویای معناشناسی معماری در بافت‌های تاریخی تأکید می‌کند (Canniffe: ۲۰۱۶). همان‌طور که ما به رابطه پیچیده بین معماری و معنا می‌پردازیم، تشخیص این نکته ضروری است که طراحی معماری فراتر از زیبایی‌شناسی و عملکرد است. این مستلزم درک عمیقی از نحوه تعامل شکل و معنا و ادغام آن‌ها برای ایجاد فضاهایی است که با کاربران خود طنین‌انداز می‌شود (Hershberger, ۲۰۲۱).

پژوهش عادل و ندیمی، «فرم به‌عنوان استطاعت: مبنای نظری و چارچوب مفهومی برای معنای معماری»، چارچوبی نظری ارائه می‌کند که توانایی‌های فرم معماری در انتقال معنا را بررسی می‌کند (عادل و ندیمی، ۲۰۲۲). مفهوم استطاعت نشان می‌دهد که فرم‌های معماری فرصت‌هایی را برای تعامل و تفسیر ارائه می‌کنند و در نهایت به فرآیند معناسازی کمک می‌کنند (عادل و ندیمی، ۲۰۲۲). طراحی معماری دامنه خود را به قلمرو فضاهای مقدس گسترش می‌دهد، جایی که عبادت، فرهنگ اجتماعی، و فرم درهم‌تنیده می‌شوند تا معماری بناهای مذهبی را شکل دهند (گابریل و همکاران، n. d.). تأثیر عبادت و فرهنگ اجتماعی بر معماری مقدس بر تأثیر عمیق معانی معنوی و فرهنگی بر طراحی معماری تأکید می‌کند (Gabriel et al., n. d.). همان‌طور که مینهما (۲۰۲۰) آن را بررسی کرد، زبان

معماری خود تبدیل به یک روایت می‌شود. مینهما در «زبان معماری و روایت معمار» به جهت‌گیری فضایی و معنای فرهنگی نهفته در طراحی معماری می‌پردازد (Minnema: ۲۰۲۰). این دیدگاه کیفیت روایی معماری و نقش آن را در انتقال معانی فرهنگی و فضایی برجسته می‌کند (میننما، ۲۰۲۰). معماری سنتی بالی نمونه‌ای شگفت‌انگیز از چگونگی تجسم معانی کیهانی و فرهنگی در معماری ارائه می‌کند (Nilasari, Wardani, Sitinjak: ۲۰۲۰). در «معماری سنتی بالی: از کیهانی تا مدرن»، نویسندگان به نمادگرایی و اهمیت فرهنگی نهفته در طراحی معماری سازه‌های بالی می‌پردازند (Sitinjak, واردانی، و نیلاساری، ۲۰۲۰). خانه جاوه‌ای در دماک، اندونزی نیز، معروف به Pendhapa Natabratan، یک مطالعه موردی در معنای نمادین فضاهای معماری ارائه می‌دهد (اشادی، ۲۰۲۰). این تحقیق به بررسی این موضوع می‌پردازد که چگونه خانه جاوه‌ای به عنوان یک نماد عمل می‌کند و معانی و سنت‌های فرهنگی را دربر می‌گیرد (اشادی، ۲۰۲۰). در دوران معاصر، مفهوم معماری اسلامی با بازتاب دیدگاه‌های تاریخی و شرق‌شناسانه دستخوش بازتفسیر می‌شود (امیدواری، ۱۳۹۰). مطالعه «خوانش مفهوم معماری اسلامی در دوران معاصر» بینش‌های ارزشمندی را در مورد معانی در حال تحول معماری اسلامی در بستر مدرن ارائه می‌دهد (امیدواری، ۲۰۲۱). کار پانوفسکی در مورد شمایل‌شناسی و تفسیر فرم ساخته شده، دیدگاهی تاریخی در تحلیل معماری ارائه می‌کند (Sherer, ۲۰۲۰). این تحقیق به نقش شمایل‌شناسی در رمزگشایی معنا و نمادگرایی در ساختارهای معماری می‌پردازد (Sherer, ۲۰۲۰). کاوش استینی از محاسبات با فرم و معنا در معماری بر رابطه پویا بین فرم و معنا تأکید می‌کند (Stiny, ۱۹۸۵). این دیدگاه نقش روش‌های محاسباتی را در درک معانی چندوجهی ذاتی در طراحی معماری برجسته می‌کند (Stiny, ۱۹۸۵). در نهایت، نظریه پیکربندی هیلیر از معنای عمومی در معماری، مفهوم فرم معماری را به عنوان بی‌معنا به چالش می‌کشد (هیلیر، ۲۰۱۱). این نظریه فرض می‌کند که پیکربندی‌های معماری ذاتاً معنا و ارزش را منتقل می‌کنند و درک ما را از نحوه تلاقی فرم و معنا در محیط ساخته شده گسترش می‌دهند (هیلیر، ۲۰۱۱).

تحقیق حاضر در مورد ساختار معنایی در بعد کالبدی بناهای میانی و بافت تاریخی لاله‌زار از رشته‌ها و دیدگاه‌های گوناگون الهام می‌گیرد. به دنبال آن است که لایه‌های معنایی نهفته در فضاهای معماری را باز کند و شکاف بین فرم کالبدی و اهمیت نمادین را پر کند. این کاوش چندوجهی درک جامعی از چگونگی شکل‌دهی و بازتاب معماری معنا در بافت تاریخی لاله‌زار ارائه می‌دهد.

۱. ابزارهای شناخت معنا در معماری میان‌افزا در بافت تاریخی

معماری معنا جنبه اساسی ارتباط و تعامل انسانی است و یکی از بیان عمیق آن را می‌توان در حوزه معماری یافت. این تحقیق در تلاش است تا رابطه پیچیده بین معنا و معماری تاریخی را با تمرکز بر ساختمان‌های میانی در بافت تاریخی لاله‌زار بررسی کند. برای تعمیق درک خود از این رابطه، از طیفی از ابزارها و نظریه‌های تحلیلی استفاده می‌کنیم که ابعاد فرهنگی و معنایی مؤثر در ایجاد اشکال معماری را روشن می‌کنند. تلاقی معنا و معماری تاریخی میدانی پیچیده

و چندوجهی است. اهمیت کاوش در این رابطه در درک این نکته نهفته است که بافت فرهنگی و معنایی نقشی محوری در شکل دادن به ساختارهای کالبدی ایفا می کند که سبک های مختلف معماری را در بین فرهنگ ها تعریف می کنند. در این زمینه، چندین ابزار و نظریه کلیدی در درک و تحلیل بافت تاریخی و پیکره های معماری برآمده از آن مؤثر هستند. یکی از موضوعات محوری در این پژوهش، بررسی نشانه شناسی، بررسی نشانه ها و نشانه ها در ارتباطات است. نشانه شناسی بینش های ارزشمندی را در مورد زبان معماری و چگونگی انتقال معنا توسط عناصر معماری ارائه می دهد (سوسور، ۱۹۵۹؛ برگر، ۲۰۱۲؛ کریستومی و یوونو، ۲۰۰۴؛ هود، ۲۰۰۴؛ سوبور، ۲۰۱۷). از طریق تحلیل نشانه شناختی، می توان معانی پنهان موجود در ساختارهای کالبدی و پیکربندی های فضایی ساختمان های میانی در لاله زار را رمزگشایی کرد. علاوه بر این، مطالعه توانایی های معماری، جو و حال و هوا به درک ما از نحوه ارتباط ساختمان ها با ساکنان و کاربران خود عمق می بخشد (Condia et al., ۲۰۲۰). این تحقیق تشخیص می دهد که معماری نه تنها ارزش های اجتماعی و روایت های فرهنگی را منعکس می کند، بلکه پتانسیل شکل دهی و تأثیرگذاری بر تجربیات و احساسات انسانی را دارد (پولیوس، ۲۰۱۴؛ جیگیاسو و همکاران، ۲۰۱۳). بافت تاریخی لاله زار زمینه ای غنی برای این کاوش فراهم می کند. این مکانی است که در آن لایه های فرهنگی، تاریخی و اجتماعی در طول زمان درهم تنیده شده اند و اثری متمایز در معماری ساختمان های میانی بر جای گذاشته اند (Ujang & Zakariya, ۲۰۱۵). همانطور که این ساختمان ها تکامل یافته اند، معانی و آرزوهای در حال تغییر افرادی که در آن ها زندگی می کنند را جذب و منعکس کرده اند (Widyawati, ۲۰۱۷).

۲. رویکرد ریخت شناسانه

در چارچوب تحلیل و درک معماری، رویکرد مورفولوژیکی در مرکز توجه قرار می گیرد؛ زیرا بر اهمیت سازمان فضایی یا به اصطلاح ساختار مبتنی بر نظم رسمی و تعیین کالبدی تأکید می کند (برگر، ۲۰۱۲). این دیدگاه که اغلب توسط طرفداران تفکر ساختارگرایی در معماری و شهرسازی حمایت می شود، ساختار را به عنوان مجموعه ای از روابط مشخص می کند که در آن عناصر ممکن است تغییر کنند، اما در نظامی که وابسته به کل باقی بماند، باقی می ماند و معنای خود را حفظ می کنند (Christomy & یوونو، ۲۰۰۴). در این چارچوب، کل مستقل است، مستقل از روابطش با عناصر منفرد، و تأکید می کند که روابط بین عناصر، اهمیت خود عناصر را تحت الشعاع قرار می دهد.

برای توضیح بیشتر این مفهوم، پیروان رویکرد مورفولوژیکی در معماری و شهرسازی بر چندین ویژگی رسمی تأکید دارند. این ها شامل رشد، تداوم، تغییر، ایجاد حجم بزرگ تر از طریق تجمیع واحدهای کوچک است. ساختارگرایی همچنین به دنبال یافتن ساختارهایی است که در ساختار کلی شهر و بافت شکل گرفته اند (هرشبرگر، ۲۰۲۱). در این راستا شکل شهر و بافت آن حائز اهمیت است. جوهر ساختار، همان طور که از طریق رویکرد ریخت شناختی دنبال می شود، حول ایجاد کلیتی روشمند و منظم از فرم می چرخد. این کلیت قابل رشد و گسترش است و به کمک آن شبکه ای منظم، سازمان یافته و قابل تشخیص ایجاد می شود که قابل درک و مشاهده باشد. برای مثال، کانت ساختار

پدیده‌های طبیعی را این‌گونه تعریف می‌کند: «آرایش و رابطه قسمت‌های مختلف یک ارگانیسم یا اندام که براساس یک هدف واحد رشد می‌کنند». و ویزر زیست‌شناس «ساختار» را به‌معنای «شبکه‌ای از روابط عناصر یا فرآیندهای اولیه» تعریف می‌کند که در جایی ظاهر می‌شود که عناصر در یک کل معنادار ترکیب می‌شوند (پولیوس، ۲۰۱۴؛ جیگیاسو و همکاران، ۲۰۱۳). گئورگی کپس نیز ویژگی‌های ساختار در علم و هنر را این‌گونه بیان می‌کند: ساختار در ابتدایی‌ترین معنای آن یک کل یکپارچه است که از اجزا و کل‌های به‌هم‌پیوسته شکل می‌گیرد. این ساختار الگویی با همبستگی پویا است که در آن اسم و فعل با هم هم‌زیستی دارند و قابل تعویض هستند (Sobur, ۲۰۱۷).

در همه این تعاریف، آنچه از مفهوم ساختار به‌دست می‌آید، شکلی وحدت‌بخش است که در پدیده‌های طبیعی و غیرطبیعی موجود به چشم می‌خورد. در عمل، پیروان این رویکرد در معماری و شهرسازی، بسته‌شدن و تعمیم قوانین سازه به‌تمامی قسمت‌های مشابه از نظر شکل و کارکرد را نادیده گرفته‌اند. در پیگیری درک ساختار معنایی موجود در بُعد کالبدی ساختمان‌های میانی در بافت تاریخی لاله‌زار، رویکرد ریخت‌شناختی لنز ارزشمندی را ارائه می‌دهد که از طریق آن می‌توان چگونگی سازمان‌دهی، رشد و کمک به بافت کلی شهری را این اشکال معماری تحلیل کرد.

۳. گونه‌شناسانه

در قلمرو تحلیل معماری، دو رویکرد ساختارگرایی متمایز به‌عنوان پارادایم‌های مهم ظهور کرده‌اند که هرکدام ریشه در نظریه‌های چهره‌های مشهوری مانند آلدوروسی، پائولو پرتغالی و برادران کریر دارند. این رویکردها از آثار کلود لوی استروس، یک چهره برجسته در حوزه ساختارگرایی ساخته است که به‌طور قابل‌توجهی بر حوزه‌هایی مانند زبان‌شناسی و مردم‌شناسی تأثیر گذاشته است (برگر، ۲۰۱۲). به گفته لوی استروس، ساختارگرایی به‌دنبال رمزگشایی ساختارهای زیربنایی حاکم بر پدیده‌های فرهنگی، مشابه کاربردهای آن در زبان‌شناسی و رشته‌های مختلف دیگر است. یک اصل اساسی ساختارگرایی، همان‌طور که بابک احمدی تأکید می‌کند، حول محور اعتقاد به ساختارهای ثابتی است که زیربنای پدیده‌های فرهنگی هستند. لوی استروس وجود سیستم‌های نهایی را مطرح کرد که پدیده‌های فرهنگی به آن تعلق دارند که ساختارهای تغییرناپذیر مشابه چارچوب ذهنی یک فرد را نشان می‌دهند (هرشبرگر، ۲۰۲۱). در این چارچوب، همه عناصر فرهنگی، فرم‌ها و روابط متقابل آن‌ها در هسته این ساختارهای تغییرناپذیر قرار دارند. در نتیجه، ساختارگرایی، همان‌طور که توسط لوی استروس بیان شده است، اساساً تلاشی برای شناسایی گونه‌ها و اشکال ثابتی است که در زیر ظواهر و مظاهر بیرونی قرار دارند و مبنای ظهور پدیده‌های عینی را تشکیل می‌دهند.

در این پارادایم ساختارگرایانه، رویکرد گونه‌شناختی برجستگی پیدا می‌کند. معماران و برنامه‌ریزان شهری که به این دیدگاه پایبند هستند، معتقدند که با تکرار فرم‌های معماری گذشته، می‌توان معانی نهفته ذاتی این اشکال را کشف کرد (پولیوس، ۲۰۱۴؛ جیگیاسو و همکاران، ۲۰۱۳). استدلال می‌شود که با تکرار مؤلفه‌های اساسی گونه‌های معماری، می‌توان شکلی از حافظه جمعی را بازسازی کرد و این اشکال را قابل‌فهم و آغشته به اهمیت ساخت (Sobur, ۲۰۱۷). قابل ذکر است که هر دو رویکرد ساختارگرایی بر جنبه‌های ذهنی و صوری تأکید مشترک دارند. آن‌ها هر دو به انتزاع

یک فرم از دنیای واقعی وابسته هستند، انتزاعی که در ذهن معماران و شهرسازان رخ می‌دهد. در هر دو پارادایم، تلاش برای کشف یک شکل ثابت است که به‌عنوان پایه یک پدیده معین عمل می‌کند. حتی ممکن است در نظر بگیریم که یکی از فرم‌ها در قلب شکل دیگر قرار دارد و نشان‌دهنده ارتباط متقابل و مقیاس‌های واگرایی آن‌ها است (برگر، ۲۰۱۲). در اصل، این دو رویکرد ساختارگرایی، یعنی ریخت‌شناسی و گونه‌شناسی، جریان‌های مستقلی را در معماری و شهرسازی معاصر ایجاد کرده‌اند؛ درحالی‌که هر دو حول شکل و ساختار می‌چرخند، اما در مقیاس‌های مختلف و با چارچوب‌های مفهومی متمایز عمل می‌کنند.



شکل ۱. جنبه‌های شکلی رویکرد گونه‌شناسانه (مأخذ: نگارنده)

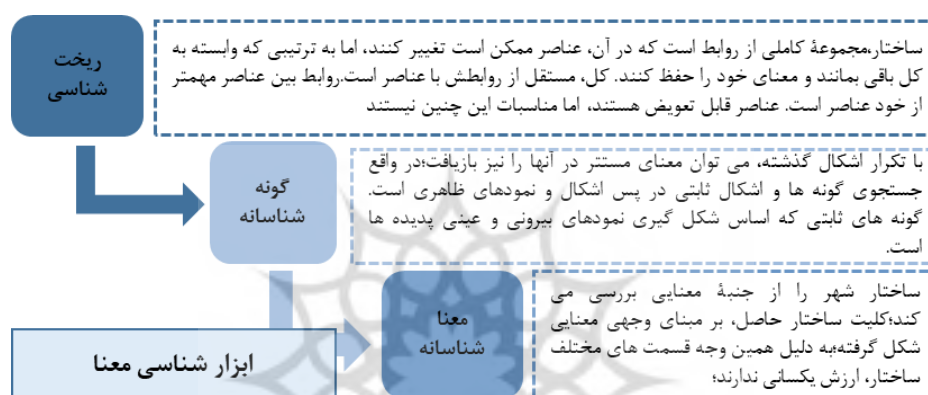
۴. رویکرد معناشناسانه

در قلمرو معماری، رویکرد معنایی متمایز به‌عنوان جایگزینی برای تفکر ساختاری برجستگی پیدا کرده است. این رویکرد بر کشف ساختار معنایی ذاتی پدیده‌های معماری متمرکز است؛ درحالی‌که این ساختار ذاتاً ذهنی است، اما از ساختار رسمی که قبلاً مورد بحث قرار گرفت، متفاوت است. به‌طور قابل توجهی، این دیدگاه، همان‌طور که کوین لینچ در مفهوم خود از «شکل ذهنی شهر» توضیح داده است، اگرچه کاملاً در قلمرو ساختارگرایی نیست، ساختار شهر را از منظر معنایی بررسی می‌کند و آن را به بحث ما مرتبط می‌سازد (هرشبرگر، ۲۰۲۱).

«شکل ذهنی شهر» را می‌توان به‌عنوان یک ساختار یا کلیت به‌هم‌پیوسته که مکان‌ها و نقاط مختلف درون شهر را دربر می‌گیرد، همان‌طور که توسط ساکنان آن درک می‌شود درک کرد (چینگ، ۲۰۲۳). درحالی‌که برخی از شباهت‌ها را با رویکرد ساختاری اول به اشتراک می‌گذارد، تمایزات منحصر به فردی را نیز معرفی می‌کند. تفاوت اصلی در تأکید بر بُعد معنایی در این کلیت نهفته است. در نتیجه، ساختار حاصل باید بر یک جنبه معنایی استوار شود که منجر به تشخیص اینکه اجزای مختلف ساختار اهمیت یکسانی ندارند (لینچ، ۱۹۷۷). تعریف لینچ بیشتر بر اهمیت معنای ساختار تأکید می‌کند. او معتقد است که وجه دیگری از معنا در بافت ساختار مربوط به جنبه‌های رسمی است که در مقیاس کوچک به چگونگی ارتباط اجزا و در مقیاس بزرگ‌تر، حس جهت در شهر را شامل می‌شود. این شامل دانستن موقعیت مکانی (یا زمانی) می‌شود که به‌طور ضمنی به درک چگونگی ارتباط مکان‌های دیگر (یا زمان‌های دیگر) با این مکان خاص اشاره دارد. نکته مهم این است که تعریف لینچ بر این نکته تأکید دارد که این ساختار براساس تصورات

ساکنان شهر ساخته شده است و نشان‌دهنده انحراف از رویکرد اول است که ریشه در افکار برنامه‌ریزان شهری دارد. با این وجود، قابل توجه است که این دو ساختار ممکن است در مواقعی همپوشانی داشته باشند و وجوه مشترک خود را به نمایش بگذارند (اهری، ۲۰۱۵).

به‌طور خلاصه، رویکرد معنایی به معماری، لنز منحصر به فردی را ارائه می‌دهد که از طریق آن می‌توان جنبه‌های ساختاری پدیده‌های معماری را درک و ارزیابی کرد. این امر بر اهمیت معنا و ابعاد معنایی در شکل‌دهی محیط ساخته شده تأکید می‌کند و در نهایت بینش‌هایی را درباره رابطه پیچیده بین ساختارهای معماری و ادراک افراد ساکن در آن‌ها ارائه می‌کند.



شکل ۲. ابزارشناسی معنا در بدنه‌های بافت تاریخی (مأخذ: نگارنده)

با توجه به ماهیت پژوهش حاضر که در قلمرو پیکره‌های تاریخی مربوط به افراد و فضاها قرار گرفته است، رویکردی چندوجهی به هویت‌یابی را ایجاب می‌کند. این نیاز به ادغام سه شکل مجزا از شناسایی گسترش می‌یابد. اساساً، ترسیم یک سیستم کامل که پیدایش فرم را دربر می‌گیرد، از طریق جست‌وجوی دقیق برای تعیین ماهیت، فیزیک، و ویژگی‌های کالبدی بدن‌های تاریخی ممکن می‌شود. به‌طور هم‌زمان، این مستلزم بررسی جامع این اجزا از طریق لنزهای مختلف علمی است. علاوه بر این، بُعد معنایی نقشی محوری در روشن کردن جنبه‌های ادراک معنایی ذاتی این مفهوم دارد. از این منظر، نویسنده تلاش می‌کند تا از این رویکرد به‌عنوان ابزار اصلی برای درک و رمزگشایی شاخص‌های معنایی استفاده کند. اذعان به این امر ضروری است که هیچ‌یک از سه جنبه منفرد به‌تنهایی نمی‌توانند درک دقیق و جامعی از بدنه‌های تاریخی ارائه دهند (هرشبرگر، ۲۰۲۱).

۵. ساختار معنایی در پیکره معماری درون‌یابی بافت تاریخی

نقش ساختار معنایی در بدنه‌های معماری در ایجاد تفسیری منسجم و معنادار از این ساختارها در یک بافت تاریخی از اهمیت بالایی برخوردار است. این ساختار معنایی به‌عنوان چارچوبی حیاتی عمل می‌کند که به درک بدنه‌های معماری به‌عنوان موجودیت‌ها یا متون منسجم و معنادار کمک می‌کند. مفهوم ساختار معنایی عمیقاً با این مفهوم درهم‌آمیخته است که مکان‌ها ذاتاً دارای معانی هستند که افراد از طریق تعامل پیچیده‌ای از نقش‌ها، انتظارات، انگیزه‌ها

و عوامل مختلف دیگر رمزگشایی و درک می‌کنند (سیدپور اسماعیل زاده و همکاران، ۲۰۲۲: ۵۰۴). شکل‌گیری احساس فرد از خود به‌طور ذاتی با مفهوم مکان مرتبط است، جایی که تعامل بین شکل کالبدی و عملکرد یک مکان به هویت چندوجهی آن مکان کمک می‌کند (فیسال، ۲۰۲۰: ۴۷). در اصل، در نظر گرفتن هر دو بدن کالبدی و جنبه‌های عملکردی آن به‌عنوان اجزای هویت مکان، تأکید می‌کند که «معنا» وجه یا بعد دیگری از هویت را تشکیل می‌دهد که به طور فعال این دو مؤلفه اساسی را واسطه می‌کند (نائینی و سهیلی، ۱۳۹۸: ۱۱۴).

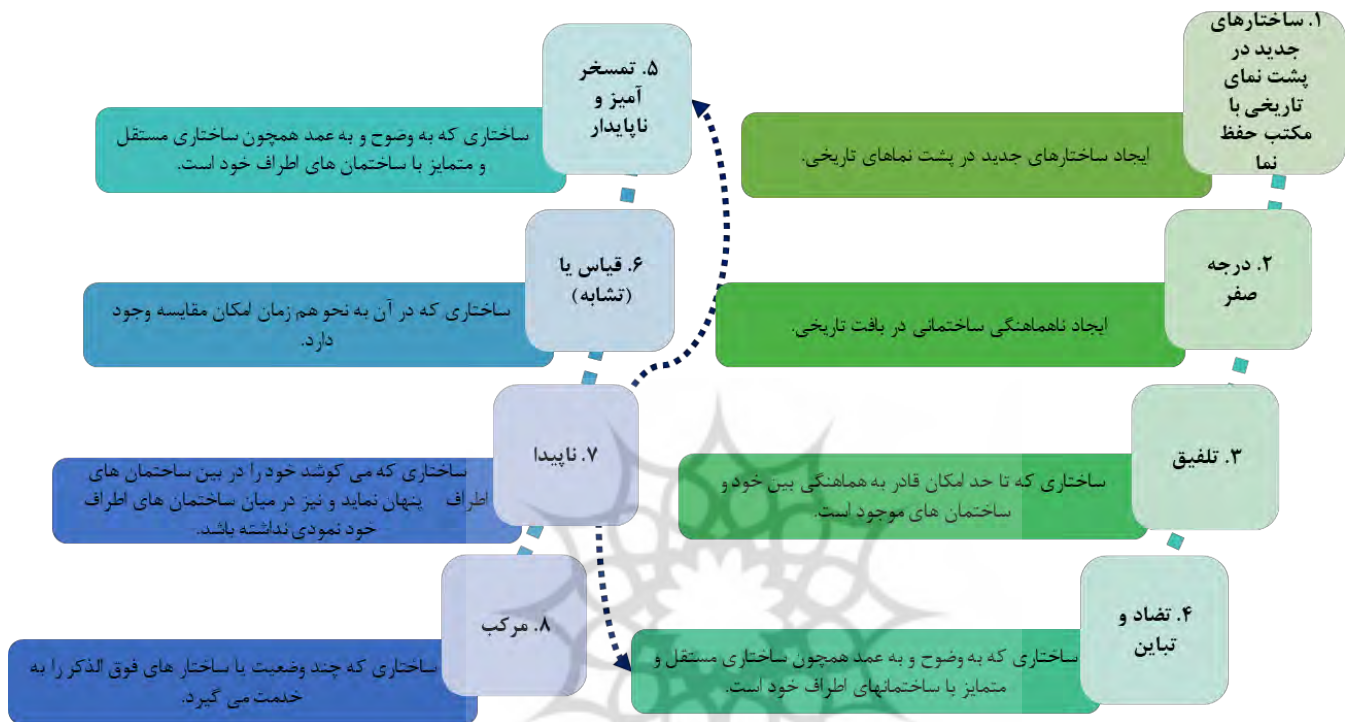
ترکیبات کالبدی که بدنه معماری را تشکیل می‌دهند، فعالانه با معانی و مفاهیم تعبیه‌شده در یک مکان درگیر می‌شوند. از طریق این معانی است که یک مکان از نقش خود به‌عنوان یک موقعیت جغرافیایی صرف فراتر می‌رود و به فضایی تبدیل می‌شود که تعاملات انسانی در آن آشکار می‌شود. چنین فضاهایی قوه تخیل را برمی‌انگیزد و روابط معناداری با مردم برقرار می‌کند؛ بنابراین، ابزار اولیه‌ای که افراد از طریق آن با محیط خود ارتباط برقرار می‌کنند شامل تعاملات بصری و شناختی با اجزای کالبدی است که آن محیط را تعریف می‌کند. در نتیجه، تعریف مکان فراتر از بافت کالبدی آن گسترش می‌یابد و طیفی از فرآیندهای اجتماعی - روان‌شناختی را دربر می‌گیرد. این فضاها با معانی نمادین، دل‌بستگی‌های عاطفی و طنین روانی آغشته شده‌اند (رحمت و همکاران، ۲۰۲۲). تأثیر مؤلفه معنا در فرآیند شکل‌گیری بدن نشان می‌دهد که هر دسته از معنای مکان، اعم از معانی اولیه - ابتدایی و معانی ساکن در ذهن انسان، به‌طور قابل‌توجهی بر شکل‌گیری مفهوم مکان تأثیر می‌گذارد. معانی اولیه - بی‌واسطه که ریشه در بعد کالبدی مکان دارند، بُعد و ابزار درک را تشکیل می‌دهند که ارتباط نزدیکی با ریخت‌شناسی و گونه‌شناسی دارد. در این میان، معانی موجود در ذهن انسان، تحت تأثیر ابعاد فردی و اجتماعی، معانی کارکردی، معانی عاطفی - حسی، معانی ارزشی - فرهنگی و معانی نشانه‌های نمادین را دربر می‌گیرد. این لایه‌های معنا در یک مکان به طور اساسی به هویت آن کمک می‌کنند و ارتباط آن را با افرادی که با آن درگیر هستند عمیق‌تر می‌کنند (Mohanty & Mohanta, ۲۰۲۳).

درک ساختار معنایی پیچیده تعبیه‌شده در طراحی معماری داخلی در بافت‌های تاریخی، پیامدهای مهمی برای معماران، برنامه‌ریزان شهری و محققان دارد. این بینش‌های ارزشمندی را در مورد ماهیت چندوجهی هویت معماری ارائه می‌دهد و درک دقیقی از نحوه تجربه و تفسیر افراد فضاها را امکان‌پذیر می‌کند. شناخت تأثیر متقابل بین اشکال کالبدی و معانی مرتبط با آن‌ها، ایجاد طرح‌های معماری را قادر می‌سازد که نه تنها میراث تاریخی و فرهنگی را حفظ کنند، بلکه با حساسیت‌های معاصر و تجارب بشری طنین‌اندازی می‌کنند. تحقیقات آینده در این زمینه باید به بررسی رابطه پویا بین فرم معماری و معانی چندوجهی که درک ما از مکان‌ها را شکل می‌دهند، ادامه یابد.

۶. بناهای میان‌افزا در بافت تاریخی

در پی پرداختن به ساخت ساختمان‌های میان‌افزا در بافت تاریخی خیابان لاله‌زار، مجموعه‌ای از متدولوژی‌ها در خط مقدم قرار می‌گیرد. انتخاب و کاربرد هر یک از این روش‌شناسی‌ها به مواضع نظری و فلسفی معماران بستگی دارد و

در مواردی خاص، ممکن است به‌عنوان پاسخی به فقدان هم‌سویی منسجم سبک‌شناختی، زمینه‌ای یا نگرشی با محیط‌های تاریخی ظاهر شود. انواع این روش‌ها عبارت‌اند از:



شکل ۳. روش‌های ساخت و ساز بناهای میان‌افزا در بافت تاریخی (مأخذ: نگارنده)

۷. مفاهیم معنایی معماری میان‌افزا موجود در مکان

مفاهیم معنایی در شکل‌دهی به معماری میان‌افزا در بافت‌های تاریخی مانند خیابان لاله‌زار اساسی هستند. این مفاهیم برای درک اینکه افراد چگونه عناصر معماری را در چنین محیط‌هایی درک می‌کنند و با آن‌ها درگیر می‌شوند، حیاتی هستند. معنای صریح، در مورد مواجهه مجدد با ساختارهای تاریخی، به بهترین وجه می‌تواند به‌عنوان ادراک بصری بی‌واسطه از یک سازه در برخورد اولیه توصیف شود. این ادراک مستقل از سایر ورودی‌های حسی اتفاق می‌افتد و شبیه به تشخیص تقریباً آنی چهره‌های آشناست که تأثیری ماندگار در حافظه انسان می‌گذارند. بررسی دقیق این سازه‌های تاریخی نشان می‌دهد که ارزش‌های ذاتی این مکان‌ها اساساً برگرفته از اصول فضایی حاکم است که شامل مفاهیمی مانند همبستگی، تعادل، تناسب، تقارن و غیره است. این اصول اساس ترکیب و زیبایی‌شناسی معماری هستند. همبستگی این ساختارها (نلسون، ۲۰۰۸؛ نوسنر، ۱۹۷۷؛ اوجانگ و زکریا، ۲۰۱۵؛ کانیف، ۲۰۱۶). درک این مفاهیم معنایی در چارچوب معماری میان‌افزا برای معماران، برنامه‌ریزان شهری و محققان بسیار مهم است. این بینش‌های ارزشمندی را در مورد نحوه تعامل و تفسیر افراد با فضاها، به ویژه فضاهای تاریخی، ارائه می‌دهد. شناخت نقش مفاهیم

معنایی در پیوند با عناصر معماری، خلق طرح‌هایی را تسهیل می‌کند که نه تنها میراث تاریخی و فرهنگی را حفظ می‌کنند، بلکه با حساسیت‌های معاصر و تجربیات بشری طنین‌انداز می‌شوند (چینگ، ۲۰۲۳؛ هیلیر، ۲۰۱۱).

۸. مؤلفه‌های اساسی موجود در مکان

تعادل: تعادل یک مفهوم اساسی در طراحی معماری است؛ به‌ویژه در بافت ساختارهای تاریخی موجود در امتداد خیابان لاله‌زار. این مربوط به چیدمان عناصر در یک نما یا بدنه معماری به‌گونه‌ای است که هماهنگی و تعادل را تضمین کند. در بافت خیابان لاله‌زار، سازه‌های تاریخی از طریق چیدمان دقیق اجزای معماری خود به تعادل دست می‌یابند و هدف هم‌زیستی هماهنگ با عناصر مجاور را دارند. این چیدمان دقیق تعادل بصری ایجاد می‌کند و به جذابیت کلی زیبایی‌شناختی این بناهای تاریخی کمک شایانی می‌کند.

ساختارهای تاریخی اغلب از تکنیک‌هایی برای توزیع بصری وزن و رسیدن به حس تعادل استفاده می‌کنند. چنین تعادلی تضمین می‌کند که تمام نیروهای بصری در یک صحنه با یکدیگر تعادل برقرار می‌کنند و در نتیجه، حس عمیقی از آرامش و هماهنگی بصری ایجاد می‌شود. دستیابی به تعادل را می‌توان از طریق ترکیب‌بندی متقارن و نامتقارن انجام داد که هر رویکرد سهمی متمایز در زیبایی‌شناسی کلی و تأثیر بصری ساختارهای تاریخی دارد. این درک از تعادل در زمینه طراحی معماری برای معماران، برنامه‌ریزان شهری و محققان بسیار مهم است، زیرا بینش‌های ارزشمندی را در مورد اصول هدایت‌کننده ایجاد و حفظ شگفتی‌های معماری تاریخی ارائه می‌دهد (نلسون، ۲۰۰۸؛ نیوسنر، ۱۹۷۷؛ اوژانگ و زکریا). (۲۰۱۵؛ کنیغه، ۲۰۱۶). علاوه بر این، بر اهمیت تعادل به‌عنوان یک جنبه اساسی از ترکیب معماری تأکید می‌کند که به جذابیت پایدار سازه‌های تاریخی، از جمله آن‌هایی که در خیابان لاله‌زار یافت می‌شوند، کمک می‌کند. علاوه بر این، شناخت نقش تعادل در طراحی معماری امکان بررسی جامع‌تری از تأثیر متقابل بین فرم معماری و معانی فرهنگی، تاریخی و زیبایی‌شناختی نهفته در این ساختارها را فراهم می‌کند (مینهما، ۲۰۲۰؛ حبیب و ماتراکی، ۲۰۲۱؛ شرر، ۲۰۲۰؛ سیتینجاک و همکاران، ۲۰۲۰؛ اشادی، ۲۰۲۰).



شکل ۴. ایجاد تعادل و تقارن در بدنه‌های تاریخی (مأخذ: نگارنده)

تقارن: تقارن که با مرکزیت و توزیع یکنواخت عناصر معماری در دو طرف یک محور مرکزی مشخص می‌شود، شکلی از تعادل کامل در طراحی معماری را نشان می‌دهد. این ترکیب متقارن یک انتخاب طراحی عمدی است که حس

هماهنگی و تعادل را در سازه‌های تاریخی، مانند آنچه در امتداد خیابان لاله‌زار یافت می‌شود، القا می‌کند. استفاده از تقارن در معماری تاریخی تضمین می‌کند که عناصر معماری به‌دقت چیده شده‌اند، با عناصر مجاور هماهنگ می‌شوند و به جذابیت زیبایی‌شناختی کلی این سازه‌ها کمک می‌کنند (سیدپور اسماعیل‌زاده و همکاران، ۱۳۹۰؛ طباطبایی، ۱۳۹۵). دستیابی به تعادل در نماهای معماری اغلب مستلزم ایجاد ارتباطات بصری بین اجزای مرتبط است. در عمل، نماهای متعادل بسته به طرح کلی معماری، ممکن است نسبت‌های عمودی با پسوند افقی یا نسبت‌های افقی با پسوندهای عمودی را نشان دهند. این تعامل پویا از تعادل و تقارن به‌طور قابل توجهی به جذابیت بصری پایدار سازه‌های تاریخی در مناطقی مانند خیابان لاله‌زار کمک می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۵). مفاهیم معنایی تعادل و تقارن به‌طور جدایی‌ناپذیری با تجربه معماری تعاملی در بافت‌های تاریخی مانند خیابان لاله‌زار پیوند دارند. استفاده عمده از این اصول نه تنها هماهنگی زیبایی‌شناختی را تقویت می‌کند، بلکه تضمین می‌کند که این گنجینه‌های معماری همچنان با ناظران معاصر طنین‌انداز می‌شوند و نقشی حیاتی در حفظ میراث فرهنگی و معماری ایفا می‌کنند. این کاوش در تقارن و تعادل در معماری تاریخی بر اهمیت این مفاهیم به‌عنوان عناصر اساسی طراحی معماری و تأثیر آن‌ها بر ادراک و درک معماری تاریخی در محیط‌های شهری پویا تأکید می‌کند. تحقیقات آینده در این زمینه باید به بررسی تأثیر چندوجهی این مفاهیم معنایی بر ساختارهای معماری تاریخی ادامه دهد (نلسون، ۲۰۰۸).



شکل ۵. ایجاد تعادل با هم‌تراز و مساوی کردن وزنه‌ای بصری در نما (مأخذ: نگارنده)

تناسب: تناسب به‌عنوان یک مفهوم اساسی، نقشی محوری در طراحی معماری بناهای تاریخی، به‌ویژه در بافت مکان‌هایی مانند خیابان لاله‌زار دارد. این شامل چیدمان عمده عناصر معماری برای تسهیل درک بصری معانی فضایی از طریق حرکت چشم است (مفی، ۲۰۱۴). تناسب صرفاً یک تمرین هندسی نیست، بلکه نشان‌دهنده تلاشی آگاهانه و سنجیده است که تأکید می‌کند تناسب به‌عنوان استاندارد در طراحی معماری عمل می‌کند. ارزش ذاتی و جایگاه هر جزء را در مورد کل ترکیب معماری، شامل عناصر فضایی، عملکردها و فرم‌های معماری مشخص می‌کند. از نظر معماری، تناسب از طریق نسبت اندازه بین اجزا و ارتباط آن‌ها با کل ساختار مشهود است. در مقیاس بزرگ‌تر، در قلمرو نماهای شهری، این نسبت‌ها فراتر از نماهای منفرد گسترش می‌یابد تا تعامل پیچیده بین عناصر معماری و محیط شهری اطراف را دربر بگیرد (توسلی، ۲۰۱۸). این شامل ابعاد، حجم‌ها، تأثیر متقابل نور و سایه، ترسیم فضایی، و تعامل بین حضور انسان و فضای معماری است (حبیبی، ۱۳۹۶). مفهوم تناسب به‌عنوان سنگ‌بنای تعریف زیبایی و انسجام طراحی معماری تاریخی عمل می‌کند.

در ترکیب‌بندی‌های معماری تاریخی، مفهوم پیوستگی و تداوم به‌طور مشخص بیان می‌شود. عناصر معماری درون این بناهای تاریخی حس عمیقی از پیوند و تداوم در وجود و روابط فضایی خود را نشان می‌دهند. این تداوم پایدار در هر برخورد بصری آشکار می‌شود، زیرا نماهای تاریخی تلاش می‌کنند تا ارتباطات معناداری با نماهای مجاور خود برقرار کنند (استیرلین، ۲۰۱۷). ادغام هر نما در بافت شهری عمدی است و آن‌ها به‌عنوان موجودات مجزا که یک سطح را تزئین می‌کنند وجود ندارند. در عوض، آن‌ها به‌طور یکپارچه در ملایه‌های معماری ادغام می‌شوند و مفهوم اتصال را نشان می‌دهند. این مفهوم فراتر از تعامل فیزیکی صرف عناصر معماری است. جوهر معماری تاریخی را دربر می‌گیرد، جایی که اجزای معماری در گفت‌وگوی همیشگی با یکدیگر هستند و تجربه بصری جامع و یکپارچه‌ای را تضمین می‌کند.

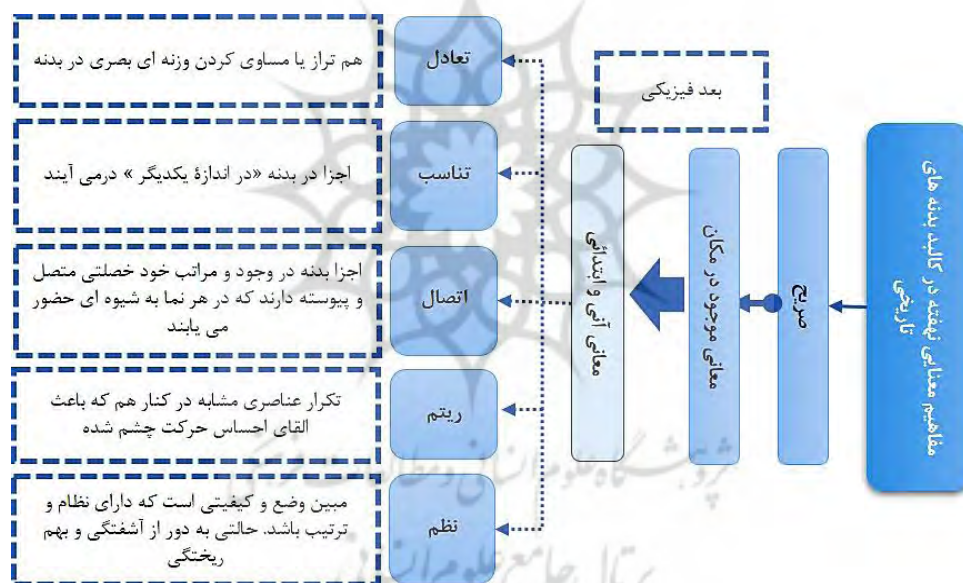
نقش ریتم در طراحی معماری با مفهوم تکرار پیوند ناگسستنی دارد و نقشی محوری در ترکیب‌بندی معماری تاریخی ایفا می‌کند. ریتم صرفاً در مورد تکرار نیست، بلکه عمیقاً با ایده حرکت درهم آمیخته است. از گنجاندن مکرر عناصر مشابهی که حس حرکت بصری را القا می‌کند و نگاه ناظر را از طریق ترکیب معماری هدایت می‌کند پدیدار می‌شود (موتین، ۱۹۹۷). ریتم در تکرار منظم و هماهنگ خطوط، اشکال، فرم‌ها یا رنگ‌ها قابل تشخیص است و مستلزم اصل اساسی تکرار به‌عنوان یک استراتژی سازمانی در طرح‌های معماری تاریخی است. بسیاری از سازه‌های تاریخی از عناصری تشکیل شده‌اند که الگوهای ریتمیک را به نمایش می‌گذارند که در تناسبات و تقسیم‌بندی پنجره‌ها، بالکن‌ها، پنجره‌های طولی، پله‌ها، ستون‌ها و عناصر مختلف معماری مشهود است. تأثیر متقابل این عناصر ریتمیک به پویایی کلی زیبایی‌شناختی و بصری معماری تاریخی کمک می‌کند (سیدیپور اسماعیل‌زاده و همکاران، ۱۳۹۰).

علاوه بر این، نظم، در معنای وسیع آن، حالت و کیفیتی را نشان می‌دهد که با سازمان و ساختار مشخص می‌شود و از هرج‌ومرج و بی‌نظمی فاصله دارد. نظم است که به اجزای متفاوت انسجام می‌دهد و تناسب و هم‌سویی مناسب بین آن‌ها را تضمین می‌کند. در طراحی شهری می‌توان با تکرار یک عنصر انتخاب شده در نماهای فردی به نظم دست یافت. این نشان می‌دهد که اگر یک ترکیب خاص در نماهای جداگانه ساختمان‌های مجاور تکرار شود، این عنصر انتخاب شده به‌طور خودکار نظم را به کل مجموعه معماری می‌بخشد (Adeli & Nadimi, ۲۰۲۲؛ Ching, ۲۰۲۳؛ Hershberger, ۲۰۲۱؛ LaVine, ۲۰۰۱؛ Pellegrino, & Jeanneret, ۲۰۰۹؛ پیترسون، ۲۰۰۲؛ راث، ۲۰۱۸؛ استین، ۲۰۱۵؛ تاریگان، ۲۰۲۳).



شکل ۶. ایجاد ریتم در بدنه‌های کاخ عالی قاپو اصفهان

درک این اصول تناسب، اتصال، تداوم، ریتم و نظم برای درک تعامل پیچیده بین فرم معماری و معانی فرهنگی، تاریخی و زیبایی‌شناختی محصور در طرح‌های معماری تاریخی، به‌ویژه آن‌هایی که در امتداد خیابان لاله‌زار یافت می‌شوند، ضروری است.



شکل ۷. شاخص‌های نهایی معنایی موجود در مکان در کالبد بدنه‌های تاریخی (مأخذ: نگارنده)

۹. روش تحقیق

پژوهشی با عنوان «ارزیابی ساختار معنایی موجود در بُعد کالبدی مکان در ساختمان‌های میانی و بافت تاریخی لاله‌زار» با رویکرد ترکیبی جامعی به ارزیابی کامل ارزش‌های معنایی موجود در بناهای تاریخی خیابان لاله‌زار تهران می‌پردازد. این روش با ترکیب تکنیک‌های کمی و کیفی، با هدف دستیابی به درک عمیقی از ابعاد فیزیکی، عملکردی، عاطفی و فرهنگی این سازه‌های معماری است. هدف اصلی این تحقیق ارزیابی ساختار معنایی موجود در بُعد کالبدی مکان در بناهای میان‌افزا و بافت تاریخی لاله‌زار است. ایجاد چارچوبی جامع برای ارزیابی ارزش‌های معنایی که می‌تواند نه تنها در خیابان لاله‌زار بلکه برای مکان‌های میراثی و بافت‌های شهری به‌طور گسترده‌تر اعمال شود. روش تحقیق اتخاذ شده

در این پژوهش از دو رویکرد اکتشافی و توصیفی و با استفاده از ترکیبی از روش‌های جمع‌آوری داده‌های کیفی و کمی استفاده می‌شود. هدف اصلی کشف لایه‌های پیچیده معنایی است که در میراث خیابان لاله‌زار درهم‌تنیده شده است و اهمیت تاریخی، فرهنگی و عاطفی آن را روشن می‌کند.

روش تحقیق شامل طیف وسیعی از منابع داده اولیه و ثانویه است:

- داده‌های اولیه: جمع‌آوری شده از طریق نظرسنجی‌ها، مصاحبه‌ها و مشاهدات انجام شده در یک دوره شش‌ماهه در سال ۱۴۰۲ (معادل سال ۲۰۲۳ در تقویم میلادی).

- داده‌های ثانویه: شامل اسناد تاریخی، نقشه‌های معماری و نظرات کارشناسی است که درک زمینه‌ای از میراث خیابان لاله‌زار را غنی می‌کند.

تجزیه و تحلیل داده‌های جمع‌آوری شده شامل:

- تحلیل موضوعی: برای شناسایی و کشف مضامین مرتبط با ارزش‌های معنایی در میراث خیابان لاله‌زار بر داده‌های کیفی اعمال می‌شود.

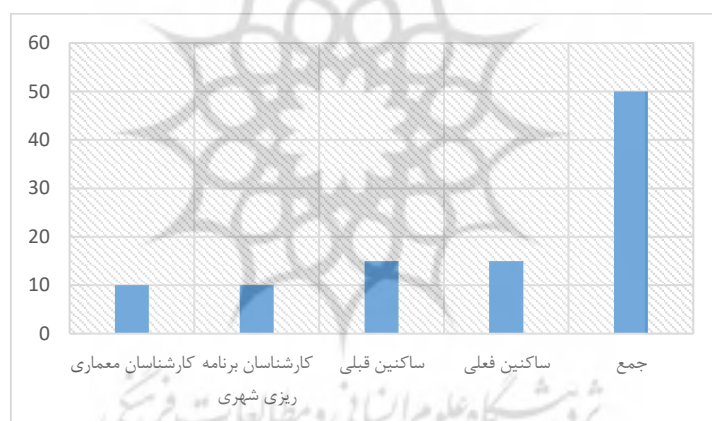
- تجزیه و تحلیل آماری: برای داده‌های کمی به کار گرفته می‌شود تا بینش‌های ساختاریافته‌ای را در مورد شیوع و اهمیت مفاهیم معنایی خاص ارائه دهد.

شرکت‌کنندگان این مطالعه شامل ساکنان فعلی/سابق، کارشناسان در این زمینه، و اعضای جامعه محلی هستند. مشارکت‌های آن‌ها از طریق بررسی، مصاحبه و مشاهدات، دیدگاه‌های متنوعی را درباره ارزش‌های معنایی موجود در ساختمان‌های تاریخی خیابان لاله‌زار ارائه می‌دهد. این تحقیق به مدت شش ماه در سال ۱۴۰۲ (معادل سال ۲۰۲۳ در تقویم میلادی) انجام شد. هدف این پژوهش با اتخاذ این رویکرد پژوهشی تلفیقی، کشف لایه‌های معنایی نهفته در میراث خیابان لاله‌زار تهران است. در تلاش است تا روایات آشکار و پنهان را آشکار کند که به پیچیدگی فرهنگی غنی خیابان کمک می‌کند و بینش‌های ارزشمندی را در مورد ساختار معنایی پیچیده این بافت تاریخی ارائه می‌دهد.

فرآیند جمع‌آوری داده‌ها شامل یک رویکرد چندوجهی برای گرفتن دیدگاه‌ها و تجربیات متنوع است. مصاحبه‌ها با یک نمونه هدفمند شامل ساکنان فعلی و قبلی، کارشناسان معماری و شهرسازی و اعضای جامعه محلی انجام خواهد شد. نظرسنجی‌ها برای جمع‌آوری داده‌های کمی در مورد جنبه‌های کالبدی، عملکردی، احساسی و فرهنگی ساختمان‌ها توزیع خواهد شد. داده‌های جمع‌آوری شده تحت یک فرآیند تجزیه و تحلیل دقیق قرار خواهند گرفت. داده‌های کیفی حاصل از مصاحبه‌ها با استفاده از تحلیل موضوعی، شناسایی مضامین تکرارشونده مرتبط با ابعاد مختلف ارزش‌های معنایی، تجزیه و تحلیل خواهند شد. داده‌های کمی از نظرسنجی‌ها با استفاده از تکنیک‌های آماری برای تعیین روندها، همبستگی‌ها و سطوح معنی‌داری تجزیه و تحلیل خواهند شد.

۱۰. تحلیل داده‌ها

پس از جمع‌آوری پاسخ‌های گروهی متنوع از شرکت‌کنندگان، ازجمله کارشناسان معماری و شهرسازی و همچنین ساکنان فعلی و قبلی خیابان لاله‌زار، گام بعدی تحلیل داده‌های جمع‌آوری شده است. هدف این تحلیل دستیابی به بینش‌هایی در مورد معانی درک شده مکان است که در میراث معماری خیابان لاله‌زار تعبیه شده است. با بررسی رتبه‌بندی و برداشت شرکت‌کنندگان، می‌توان اهمیت مؤلفه‌های مختلف را در شکل‌دهی به روایت کلی = این بناها بهتر درک کرد. در نمودار شماره ۱ ترکیب شرکت‌کنندگان در این نظرسنجی نشان می‌دهد که به‌صورت نظام‌مند و انتخابی برگزیده شده‌اند. میراث خیابان لاله‌زار شامل تعامل چندوجهی عناصر کالبدی است. انتخاب نظام‌مند شرکت‌کنندگان از گروه‌های مختلف، درک جامع این ابعاد را تسهیل می‌کند و امکان ارزیابی جامع از اهمیت تاریخی خیابان را فراهم می‌کند. انتخاب یک جامعه آماری نظام‌مند برای این تحقیق، براساس نیاز به اطمینان از تحلیل معرف و جامع میراث معماری خیابان لاله‌زار تهران است. یک رویکرد نظام‌مند عمداً برای به حداقل رساندن سوگیری و دستیابی به بازنمایی متوازن از دیدگاه‌ها، تخصص‌ها و تجربیات مختلف مرتبط با معانی تاریخی و فرهنگی خیابان انتخاب شد.



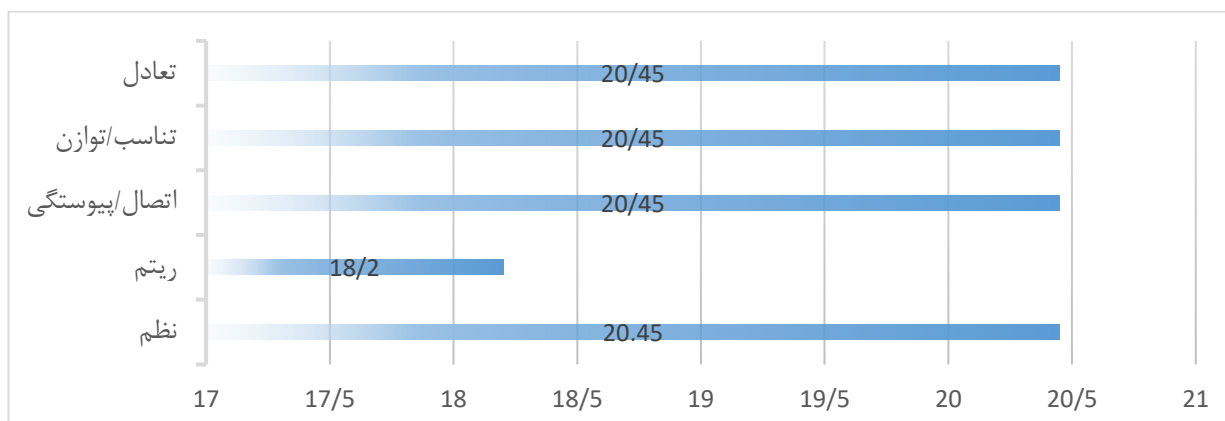
نمودار ۱. ترکیب شرکت‌کنندگان در نظرسنجی

پس از جمع‌آوری و اطلاعات از شرکت‌کنندگان نتایج امتیازبندی دریافت شده در جدول زیر بیان شده است.

جدول ۱. ارزیابی شرکت کنندگان از خیابان لاله زار

نمونه مورد بررسی	سطوح ارزشی	شاخص‌ها	امتیازات شاخص‌ها	عناصر و اجزاء نما و بدنه									
				خط آسمان	خط زمین	سطوح پر و خالی	ورودی	بالکن	عناصر عمودی	عناصر افقی	شکل	تزئینات	سطوح کدر و شفاف
بدنه خیابان لاله زار	مفاهیم معنایی موجود در مکان (۱)	تعادل	۹	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓
		تناس ب	۹	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓
		تداوم	۹	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓
		ریتم	۸	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓
		نظم	۹	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓
امتیازات عناصر بدنه		۴۴	۵	۵	۵	۵	۴	۵	۴	۵	۵	۵	

نمرات تعادل، تناسب، تداوم، ریتم و نظم و انضباط، ادغام هماهنگ طرح‌های مدرن و سنتی را نشان می‌دهد. نمرات بالا در این مناطق نشان‌دهنده ترکیب موفقیت‌آمیز زیبایی‌شناسی و عملکرد است که نشان‌دهنده اهمیت تاریخی و فرهنگی خیابان است. نمرات عناصر منفرد، مانند خط افق و ورودی‌ها، ویژگی‌های منحصربه‌فردی را برجسته می‌کند که به هویت معماری خیابان کمک می‌کند. این نمرات وقتی تفسیر می‌شوند، بر اهمیت حفظ و سازگاری این بناها برای حفظ جوهره تاریخی و فرهنگی خود تأکید می‌کنند.



نمودار ۲. ارزیابی معانی کالبد بدنه تاریخی خیابان لاله‌زار از منظر معانی موجود در مکان (آنی-ابتدایی)، (مأخذ: نگارنده)

همان‌طور که از نمودار شماره ۲ به‌نظر می‌رسد بیشترین ارزش معنایی متعلق به شاخص‌های تناسب، اتصال/ پیوستگی و نظم و تعادل بوده است که این نشان از آن دارد که سلسله ارتباطات میان اجزاء بدنه خیابان لاله‌زار با هم و همچنین نظم میان اجزای بدنه اندازه درخور می‌بخشد و میان آن‌ها توافق و تناسب ایجاد می‌کند. هم‌تراز یا مساوی کردن وزنه‌ای بصری در بدنه برای دستیابی به آرامش در بدنه صورت گیرد. تفکر رایج در مورد خیابان لاله‌زار این است که بدنه‌های تاریخی در تارپودی پیوسته و متداوم ترکیب شده است و هر نما در پی وصل به دیگر نماهاست. طبق نتایج به‌دست آمده از پژوهش، کم‌ترین شاخص معنایی متعلق به ریتم است.

این ماتریس مفهومی روش ساخت بناهای میان‌افزا در بدنه بافت تاریخی خیابان لاله‌زار را مورد مطالعه بررسی و تحقیق ژرف قرار داده و شیوه ساخت هر بنای جدید را در این بافت مشخص کرده است.

جدول ۲. نحوه ساخت بناهای میان‌افزا در بافت تاریخی خیابان لاله‌زار شهر تهران (مأخذ: نگارنده).

روش‌های ساخت بناهای میان‌افزا در بافت تاریخی							
مکتب حفظ نما	درجه صفر	تلفیق	تضاد و تباین	تمسخر آمیز و ناپایدار	قیاس و تشابه	غیر قابل رویت	مرکب
		✓					

این بدان معناست که تمامی بدنه خیابان لاله‌زار از اجزائی تشکیل شده‌اند که بالتبع تکرار می‌گردند. همان‌طور که در بدنه تاریخی خیابان لاله‌زار براساس جدول شماره ۳ مشخص است. ساخت بناهای میان‌افزا در این خیابان از روش تلفیق انجام شده که سبب هماهنگی ساختمانی در بافت تاریخی شده است و چهره جدیدی به سیمای خیابان بخشیده است.

نتیجه‌گیری

نتیجه‌گیری برای تحقیق در مورد «ارزیابی ساختار معنایی در بُعد کالبدی مکان در ساختمان‌های میانی و بافت تاریخی لاله‌زار» یافته‌های کلیدی و دلالت‌های آن‌ها را ترکیب می‌کند. این تحقیق رابطه پیچیده بین معماری و معنا را برجسته می‌کند و تأکید می‌کند که چگونه فرم‌های معماری در خیابان لاله‌زار روایت‌های فرهنگی و بافت‌های تاریخی را تجسم می‌دهند. تحلیل نشانه‌شناختی عمق معنا را در این ساختارها آشکار می‌کند، در حالی که کاوش در حال و هوای معماری بر طنین احساسی این فضاها تأکید می‌کند. روش‌شناسی این مطالعه، ترکیب رویکردهای کمی و کیفی، درک میراث خیابان لاله‌زار را غنی می‌کند. یافته‌ها بر اهمیت حفظ معماری‌های تاریخی و درعین حال تطبیق آن‌ها با نیازهای معاصر تأکید می‌کند و نقش معماری را در شکل‌دهی و بازتاب ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی نشان می‌دهد. این رویکرد جامع، بینش‌های ارزشمندی را برای مطالعات و شیوه‌های معماری آینده ارائه می‌کند و بر اهمیت درک معنایی در طراحی معماری تأکید می‌کند.



فهرست منابع و مآخذ:

- Adeli, S. , & Nadimi, H. (۲۰۲۲). Form as Affordance: The Theoretical Basis and Conceptual Framework for the Meaning of Architecture. Soffeh, ۳۲(۱), ۲۱-۴۰.
- Ashadi, A. (۲۰۲۰). Pendhapa Natabratan: Symbolic Meaning of the Javanese House in Demak, Indonesia. International Journal of Architecture, Arts and Applications, ۶(۲), ۳۹-۴۶.
- Berger, A. A. (۲۰۱۲). Media analysis techniques. Beverly Hills: Sage Publications.
- Berger, A. A. (۲۰۱۲). Media analysis techniques. Beverly Hills: Sage Publications.
- Canniffe, E. (۲۰۱۶). The politics of the piazza: The history and meaning of the Italian square. Routledge.
- Ching, Francis DK. Architecture: Form, space, and order. John Wiley & Sons. (۲۰۲۳).
- Christomy, T. , & Yuwono, U. (۲۰۰۴). Semiotika budaya. Jakarta: Pusat Penelitian Kem
- Gabriel, O. O. , Anthony, I. , Tunji, A. , & Olanrewaju, A. O. INFLUENCE OF LITURGY AND SOCIO CULTURE ON THE FORM AND MEANING OF THE ARCHITECTURE OF SACRED HEARTS CATHOLIC CHURCH ODOGUNYAN, IKORODU, LAGOS, NIGERIA.
- Habibabad, A. S. , & Matracchi, P. (۲۰۲۱). A Review of Approaches and Methods for Assessing Sensory Factors in Architectural Environments (Spiritual Experiences in Religious Architecture). International Journal of Architectural Engineering & Urban Planning, ۳۱(۴).
- Haldane, J. (۱۹۹۹). Form, meaning and value: a history of the philosophy of architecture. The Journal of Architecture, ۴(۱), ۹-۲۰.
- Hershberger, R. G. (۲۰۲۱). A study of meaning and architecture. In EDRA ۱ (pp. ۸۶-۱۰۰). Routledge.
- Hershberger, R. G. (۲۰۲۱). A study of meaning and architecture. In EDRA ۱ (pp. ۸۶-۱۰۰). Routledge.
- Hillier, W. R. G. (۲۰۱۱). Is architectural form meaningless: a configurational theory of generic meaning in architecture, and its limits. Journal of Space Syntax ۲, ۲, ۱۲۵-۱۵
- Jigyasu, R. , Murthy, M. , Boccardi, G. , Marrion, C. , Douglas, D. , King, J. , O'Brien, G. , Dolcemascolo, G. , Kim, Y. , Albritto, P. , and others (۲۰۱۳). Heritage and resilience: issues and opportunities for reducing disaster risks.
- Minnema, L. (۲۰۲۰). The language of architecture and the narrative of the architect: An essay on spatial orientation and cultural meaning in architecture. Handbook of the Changing World Language Map, ۸۴۳-۸۶۰.

Nelson, K. (۲۰۰۸). Concept, word and meaning in brief historical context. *Journal of Anthropological Psychology*, ۱۹(۱), ۲۸-۳۱.

Neusner, J. (۱۹۷۷). Form and meaning in Mishnah. *Journal of the American Academy of Religion*, ۴۵(۱), ۲۷-۵۴.

Omidvari, S. (۲۰۲۱). Reading the Concept of Islamic Architecture in the Contemporary Era from the Perspective of Historians and Orientalists. *The Journal of Research in Humanities*, ۲۸(۱), ۲۳-۳۵.

Poulios, I. (۲۰۱۴). *Past in the Present*. Ubiquity Press.

Rogozov, Y. , Belikov, A. , & Shevchenko, O. (۲۰۱۹, December). The Approach to Basic Abstraction Construction for the Architectural Schemes Design. In ۲۱st International Workshop on Computer Science and Information Technologies (CSIT ۲۰۱۹) (pp. ۹۹-۱۰۳). Atlantis Press.

Saussure, F. de. (۱۹۵۹). *General course in linguistics*. Trans. Wade Baskin.

Sherer, D. (۲۰۲۰). Panofsky on Architecture: Iconology and the Interpretation of Built Form, ۱۹۱۵-۱۹۵۶, Part I. *History of Humanities*, ۵(۱), ۱۸۹-۲۲۴.

Sitinjak, R. H. I. , Wardani, L. K. , & Nilasari, P. F. (۲۰۲۰). Traditional Balinese Architecture: From Cosmic to Modern. In *SHS Web of Conferences* (Vol. ۷۶, p. ۰۱۰۴۷). EDP Sciences.

Sobur, A. (۲۰۱۷). *Semiotika komunikasi*. Remaja Karya.

Steber, C. (۱۹۶۵). "Energetics and structuralism. " *American Anthropologist*, ۶۷(۴), ۱۷۸-۱۹۳.

Stiny, G. N. (۱۹۸۵). Computing with form and meaning in architecture. *Journal of Architectural Education*, ۳۹(۱), ۷-۱۹.

Suprapti, A. , & Iskandar, I. (۲۰۲۰). Reading meaning of architectural work in a living heritage. In *IOP Conference Series: Earth and Environmental Science* (Vol. ۴۰۲, No. ۱, p. ۰۱۲۰۲۳). IOP Publishing.

ten Hacken, P. , & ten Hacken, P. (۲۰۱۹). The mental lexicon in Jackendoff's parallel architecture. *Word Formation in Parallel Architecture: The Case for a Separate Component*, ۳-۲۲.

Ujang, N. , & Zakariya, K. (۲۰۱۵). The notion of place, place meaning and identity in urban regeneration. *Procedia-social and behavioral sciences*, ۱۷۰, ۷۰۹-۷۱۷.

Ujang, N. , & Zakariya, K. (۲۰۱۵). The notion of place, place meaning and identity in urban regeneration. *Procedia-social and behavioral sciences*, ۱۷۰, ۷۰۹-۷۱۷.

Widyawati, L. (۲۰۱۷). *Semiotik Ruang Publik Kota Lama Alun-alun Selatan Kraton Yogyakarta*. NALARS, ۱۶, ۱۵-۲۶.